۱۹۴

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

هر چند وقت، سؤالی می‌رسد، مثلاً عدل خدا چرا اینطور است؟ چرا فلان کس اینطور است؟ از این چراهایی که گاهی همه به ذهن‌شان می‌رسد. اگر قبل از طرح این سؤالات کمی فکر کنند به جواب می‌رسند و خودبه‌خود حل می‌شود. آن کسانی که خیلی از این سؤال‌ها دارند، فکر کنند ببینند آیا شده که سؤالی به ذهن‌شان برسد (ولو خیلی مختصر باشد) و به کسی نگفته باشد البتّه چیز مهمی هم نبوده؛ مثلاً چرا امسال هوا اینطوری است؟ این هم سؤالی است. همه‌ی این سؤال‌ها به هم مربوط است. مثلاً چرا آن موقعِ اوّلی که آمدند به خواستگاری‌تان (فکر کنید) یک‌مرتبه حالتان به هم خورد؟ خسته شدید از حرف زدنِ آن کسی که آمده و بلند شدید رفتید؟ چرا؟ آن چرا جوابش همین است که یک سنگِ اوّلِ طلاق گذاشته می‌شود یعنی خلاصه در هر سؤالی که می‌کنید که چرا اینطوری است، چرا آنطوری است، بگردید در خود و دلیلش را پیدا کنید. چطور مواقع دیگر ما همه چیز را بر محور خود حساب می‌کنیم؟ ولی در اینجا بر محور خود حساب نمی‌کنیم! می‌گوییم چون ما چنین کاری کردیم، به محض اینکه مثلاً یک‌خرده اخم کردیم، متوقّع هستیم که آن خواستگار بگوید: ای قربانت بروم، چرا اخم کردی؟ ناراحتی؟ نه! خودتان را پایین بیاورید، هم‌سطحِ او فکر کنید و برای همین مسأله جوابش را پیدا کنید. همین جوابی که برای این هست، جواب برای آن هم هست.

یک چرایی که صحیح است و باید هم افراد و هم مجموعه‌ی سازمان جمعی، چه حکومتی و چه غیر حکومتی، بیشتر فکر کنند، این است که چرا طلاق اینقدر زیاد شده؟ به اینها فکر کنید. شاید هشت، نه سال است که سفر داخلی نرفتم، آخرین سفر خارجی که حدود شانزده، هفده سال قبل در سوئد بودم، آقای صالحی که مجاز نماز در سوئد بود، خدا رحمتش کند، گفت که چرا در بین فقرا طلاق زیاد شده؟ البتّه جواب این سؤال را خیلی علمی بخواهم بدهم، باید بگویم: نمی‌دانم. مؤسسه‌ی آمار، از این مؤسسه‌ها خیلی هست، آنها باید جواب بدهند ولی ما هم خود باید جوابش را بیابیم. باید ببینیم اگر در بین قوم‌وخویش‌ها یک چنین جهتی هست، چرا هست؟ روی آن چرا تحقیق کنید، بنویسید. خیلی‌ها می‌گویند چرا شوهرم مثلاً حقوقی که می‌گیرد، نصفش را برمی‌دارد نگه‌می‌دارد و مابقی آن را می‌دهد. شما، حالا نه شخصِ شما بطورکلّی، وقتی که مدیریت خانواده را به‌عهده‌ی مرد گذاشتید، این را از خودش می‌توانید بپرسید و او هم باید جواب بدهد. وقتی از اوّل عادت کردید که هیچی نگویید، او هم عادت کرده که هر چه می‌خواهد انجام بدهد.

حالا باز از خودم یک‌خرده تعریف کنم. من مدّتی در تهران، شغلم در دادگستری بود، می‌دانید

دادگستری کجاست، آن وسط شهر. یک منزلی داشتم در طرف‌های میدان فوزیه. نمی‌دانم اسمش حالا چیست؟ هر چه هست. در این فاصله من رانندگی هم کمتر می‌کردم برای اینکه رانندگی خودش عرقِ آدم را درمی‌آورد، در ایّام تابستان خیلی گرم بود. مثلاً از دادگستری می‌آمدم بیرون تا برسم به اتوبوس، خیلی عرق می‌کردم. گاهی می‌ایستادم. دلم می‌کشید یک بستنی بخورم، خیلی کم، شاید در تمام دوران دادگستری‌ام دو بار شده باشد وقتی برمی‌گشتم منزل غالباً خانمم می‌گفت: بنشین در رستورانی یک آب یخی یک چیز بخور ولی واقعاً دلم نمی‌آمد. وقتی اینطور دلم نمی‌آمد، در یک چنین زندگی، زن هم حق دارد فداکاری و گذشت را دو برابر کند. حتّی در یک مورد کوچکی مثل خرید بستنی، قیمت یک بستنی چقدر می‌شود؟ ولی بطورکلّی این روحیّه که مرد دلش نمی‌آید چیزی تنها بخورد مهم است.

به‌هرجهت این زیاد شدنِ طلاق و زیاد شدنِ اختلافاتِ بین زن و شوهر از اوّل، سنگِ پایه‌اش در همان خواستگاری اوّلیه گذاشته شده است. در جزوه‌ی خانواده، در مورد کسی که به خواستگاری می‌خواهد برود من گفتم؛ مثلاً آدم باید هر لباسی داشته باشد، تمیز باشد. هر لباسی باشد، چه لباس سلطنتی باشد، چه لباس عادی، کرباسی، چه آن آخر کفنی که باید ببرد، تمیز باشد و تمیزی بسیار خوب است ولی غیر از آن نه! وقتی مثلاً می‌خواهد برود خواستگاری، این‌طرف می‌رود ماشین یکی را قرض می‌کند، لباس قرض می‌کند که خیلی شیک و امروزی باشد. آن‌طرف هم برای اینکه جلوه کند این کار را می‌کند و بعدِ ازدواج، هر کدام توقّع دارند از طرف دیگر که مثل آن اوّل باشد ولی بعد که می‌آید، می‌بیند نه! اینطور نیست. خودشان توقّعات را بالا می‌برند. الان یک وضعیتی در جامعه هم هست که تقاضا و خواسته‌ها خیلی بالا رفته است، در و دیوار زندگی‌های مجلّل را تبلیغ می‌کنند. بروید منزل بخرید، یک قِران هم اگر دارید، بدهید با همان هم منزل بخرید بعد قسطی ما برای‌تان فرش می‌آوریم و.... اینها چیزهایی است که خارج از شما است ولی باید سعی کنید که زندگی را در درونِ خود حل کنید و هر طور خودتان می‌خواهید زندگی کنید. زندگی خارج را با زندگی خود منطبق کنید، نه خودتان را با زندگیِ خارج. بزرگانِ ما غیر از اینکه خودشان به زندگی دنیا بی‌اعتنا بودند، شاید یک جهتش برای درس ما بود؛ اگر اعتقاد و ایمان ما محکم باشد، از زندگی همه‌ی این بزرگان می‌توانیم در تمام اوقاتِ زندگی‌مان الگو بگیریم ولی وقتی آن مایه‌ی اعتقادی سست شد، تمام رو بناها سست می‌شود. بطوری که وقتی از یکی می‌پرسند که الگوی تو در زندگی‌ات کیست؟ می‌گوید: «اُشین»! باید دید این تقصیر کیست؟ هم تقصیر خود ما است، هم تقصیر تربیت‌ها و هم تقصیر همه‌ی خواسته‌های مردم. به‌هرجهت باید در زندگی و در زندگی خانوادگی که می‌خواهیم تشکیل بدهیم، صاف و روشن باشیم. باید زندگی زن و مرد در خانواده با هم توأم باشد. جوابِ آن سؤال که گفتند که چرا چنین است و عدلِ خدا و اینها، در همین جا نهفته شده. از اوّل، زندگی طوری به ما رو شده و ما رویش را باز کردیم که در زیر همه‌اش اشتباه بوده است.

مسأله‌ی ازدواج که اساس این کار است و اساس زندگی است یعنی اگر کسی ایمان و اعتقادش

محکم باشد، در زندگی خانوادگی اگر یک وقتی کسر هم داشت تحمّل می‌کند، هر دو با هم تحمّل می‌کنند. وقتی در آن زندگی سؤال و ایرادی نداشتید، دیگر در جامعه سؤالی نخواهید داشت. شما چه کار دارید که چرا خدا این کار را کرد، اصلاً خودتان فرض کنید (العیاذبالله) خدا! همانطوری که گفته شده نایب خدا هستید، خودتان تصمیم بگیرید ولی همیشه هم تحمّل داشته باشید. از وقتی که ازدواج می‌کنند دیگر زن و شوهر هر دو یک وجود هستند یعنی امکانِ اینکه طلاق باشد، اصلاً در فکر هم نمی‌آید. ادبیات قدیم، طلاق را در اصل درست و مجاز می‌دانست ولی مثل گناه می‌شمردند و یا در زبان محاوراتیِ مردها می‌گفتند: زنْ‌طلاق باشم اگر... یعنی «زنْ‌طلاق» مهمترین فحشی بود که داده می‌شد. این رسم رفته و اینطور فحش‌هایی هم که نشان‌دهنده‌ی آن است از بین رفته است ولی خود طلاق مانده.

این جواب آن و امّا خداوند چرا اینطور می‌کند؟ شما اگر می‌توانید باید زندگی خودتان را منظّم کنید، همانطوری که خداوند این دنیا را منظّم کرده و اراده می‌کند هر وقت بخواهد کره‌ای را از بین می‌برد و کره‌ی جدید ایجاد می‌کند. شما هم هر وقت توانستید به همین قیاس، منتها با میزان کوچکتر انجام بدهید، آنوقت می‌توانید بر خداوند ایراد بگیرید. شما هم باید در زندگی خیلی از این حرف‌هایی را که می‌شنوید بگذارید بالای طاقچه، در زندگی اعتنا نکنید تا زندگی‌تان خوب شود. این اعتنا نکردن هم تدریجی است؛ مثلاً الان به یک زن عامه‌ای بگویند که تو را می‌بریم تهران، یک گردشی کنی، این برای او خیلی مهم است. همان‌قدر مهم است که به دیگری بگویید: تو را می‌بریم آمریکا یک گردشی کنی. از همان اوّل باید اساس کارتان این باشد که به هیچ گردش دنیایی، به هیچ چیزی، آنقدر علاقه‌مندی نشان ندهید و علاقه نداشته باشید. همانی که دارید و با همان زندگی مشخص، برنامه‌ی آن را به‌دست آوردید، همان برای شما خوب است، این روحیّه را داشته باشید. در تمام کارهای‌تان روحیّه داشته باشید، همینطور خواهد بود. عرفان همین زندگی را می‌خواهد در ضمن اینکه تحرّک و پیشرفت را برای شما پیش‌بینی می‌کند و سفارش می‌کند ولی به رضایت خاطر شما برای وضعی که دارید و برای فعّالیت و پیشرفت زندگی تأکید می‌کند.

سؤال شده که: صبر جمیل یعنی چه؟ این عبارت ظاهراً یعنی «صبرِ زیبا»، جمیل یعنی زیبا. در قرآن راجع به صبر در یک جا صبر جمیل گفته و آن در زمانی است که خبر مفقود شدن یوسف را به یعقوب دادند و خیلی ناراحت شد بعد گفت: صبر جمیل یعنی صبر می‌کنم به همین وضعی هم که هست، راضی‌ام و به زمین و آسمان نمی‌روم. ما هم همینطور باید باشیم یعنی گذشته از آنکه در وقایعی که می‌آید مجبوریم صبر کنیم، در مورد آنچه که واقع شده، می‌گوییم چون امر خداست حتماً در آن مصلحتی هست و مصلحتش این است که ما را معتقد به سرنوشت خدایی کرده و صبر می‌کنیم. حالا یکی از فواید تربیت عرفانی همین است یعنی نسبت به وضعی که هست، شکایت می‌کنید ولی نه شکایت از بانی آن که خداوند باشد. این وضع را نپسندید و دنبال پیشرفتش باشید، خیلی خوب است ولی دیگر توی سر و کلّه نزنید که چرا اینطوری است؟ وقتی غذا درست می‌کنید، مثلاً نمک‌پاش را به

غذا می‌زنید درِ نمک‌پاش کنده می‌شود همه‌ی نمک‌ها در غذا می‌ریزد و غذای شوری می‌شود، نترسید! یک قدری آب داغ فراهم کنید، آبِ آبگوشت را زیاد کنید. بعد هم به همسرتان که می‌خواهید با هم غذا بخورید، بگویید یک چنین غذایی شده است، اگر نمی‌خوری یک چیز دیگر برایت فراهم کنم. خیلی ساده بگیرید، همه‌ی سختی‌های جهان را خیلی ساده بگیرید که خودش رد می‌شود. زندگی این دنیا و خود حیات یعنی زنده بودن، لذّتی دارد که اگر این چیزهای مثل شوری غذا و اینها نباشد، بهترین لذّت دنیا می‌شود و لذّت بردن از زندگی یعنی بهره از نعمت الهی بردن، خودش بسیار خوب است. هر نعمتی که خدا می‌دهد، باید از آن استفاده کرد. در بسیاری جاهای قرآن هم هست مثلاً: رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ (سوره نمل، آیه ۱۹/ سوره احقاف، آیه ۱۵) می‌گوید: خدایا! شکر می‌کنم از این نعمتی که به من دادی یعنی حیات دادی، من زنده هستم، می‌فهمم، شعور دارم. مجموعاً اینطور کارها و اینطور اخلاق‌ها، زندگیِ این دنیا را منظّم کرده و زندگیِ آن دنیا را نیز دارای ذخیره‌های فراوان می‌کند. ان‌شاءالله همه‌ی ما بتوانیم همینطور باشیم. من هم همیشه سعی می‌کنم که به حدّ اعلیٰ اینطور باشم. مقدار زیادی هم موفّق شدم ولی از چیزی که ما غالباً ناراضی هستیم و آن را به تأخیر می‌اندازیم، مسأله‌ی حیات است و مرگ. ببینید حیات مهمترین چیزی است که انسان برای حفظش حاضر است همه چیزش را از دست بدهد. وقتی که زندگی دارد به آخر می‌رسد، اگر بگویند راضی هستی که تو را زنده نگه‌داریم؟ می‌گوید: بله! می‌گوید: زندگی بهتر است یا پول؟ می‌گوید: زندگی بهتر است. حاضرید که همه چیز را بدهید، آن زندگی را بگیرید. فرض کنید الان همان زمان است. گفتند به شما: زندگی می‌خواهید یا می‌خواهید بروید؟ الان همان زمان است. بگویید: نه، من این زندگی را می‌خواهم. زندگی را دوست دارید، پس برای حفظش و سلامت جسمی و روحی‌اش بکوشید و سعی کنید که هر روز بهتر از روز قبلی باشد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲۲)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، مصافحه، عشق)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.
جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.